

به نام خدا

آثار سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

« فراموشی لی »

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۱- سئانس آخر آفرینش

خدا را آفریدم . روز ششم خلقم کرد. . .

۲- Expired

دوباره دستت رو بشور آقای دیکتاتور, خوب پاک نشده. . .

۳- گریمش رو پاک کرد, با آرایشی ملایم برگشت به صحنه. . .

۴- من مرده بدنیا اومدم هر روز زحمت دفنم رو نکش.

۵- با ده کلمه رستگار شدم
به دو نمیرسیدم, ایمان داشتم

۶- میدانم کسی داستانم را نمیخواند ولی برایت مینویسم.

دوست داشتم. . .

۷- قرار نبود دیگر کسی شاعر شود.

بیخشید که روزگار بدیست. . . *** کاندیدا ***

۸- باکره

قرصام تمومه. بیخوابم.

امشب بمون.

_از پولای دیشبت دارم. . .

۹- بلیط سوخته

با دونفر پرید. . .
از پروازم جا موندم.

۱۰- اسکیزوفرنی

آه. . .
چقدر وراجه این سکوت لعنتی تو. . .

۱۱- یک عمر درصف یک ((نون))

دوستت دارم؟. . . !
دوستت ((؟)) دارم. . .

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۱۲- . . . به:
ریاست محترم بانک خون/.

با درخواست اختلاس شما موافقت شد. *** **کاندیدا** ***

۱۳- ضربه آخر

فقط کلمه دهم مانده برای اتمام اعترافنامه ام/.
کُش_____تمش. . .

۱۴- انگار این ۱۰ کلمه شده رمان ۱۰۰ سال تنهایی من.

۱۵- شهاب سیگارهایت در قوطی کنسرو خالی از من دفن میشوند.

۱۶- امشبم صبح شدو کسی دفنمون نکرد. . .

۱۷- قاضی: شادی را تو کشتی؟!

محرم: من فقط خلاصش کردم.

۱۸- انگار مردم افتادن به شعر دزدی.

ببخشید ، روزگار بدیست انگار. . .

۱۹- تغییر کاربری

... الو.

سینما قدس؟! ...

_ خیلی وقته که غسالخونه شده!

۲۰- دوئل

سووشن جایزه داستان های ده کلمه ای

گلوله اش گیر کرد وسط جمجمه ام،
تیرم از قلبش گذشت...

۲۱- آسانسور

محکم تر بغلت کنم؟ . .

_ آخ...

_ بلندترین برج دنیا کجاست؟!

۲۲- آس- ای- گاه ک- هریزک

در بازداشتگاه غرورش را دریدند. . .

همسایه های پدربزرگ!

۲۳- خودکشی

بیمناک از بودن و پریدن ، اما ... دیگر دیروقت بود.

۲۴- بدنیا آمدم ، زیستم و آرمیدم . اما هیچوقت آزادی را نچشیدم.

۲۵- آن لبخند شیرینش با صورت چرکین اش و در مشتش ، سکه ای بود.

۲۶- دل سنگی

خطوط چهره اش ، گریان . نگاهش ، غمگین . بال و پرش سنگین .

۲۷- چیدمشان تا روحشان را بکشم ، سایه ی حسرت گذشت ، شکست جسمم .

۲۸- آسمان داغدار صورتی رنگ بود. غصه دار دل می بود ،

عذابدار آدم ها

۲۹- کلاس ایراد هایی بود که به اعتراف میگردید

امان از مثقالی شور و اشتیاق .

۳۰- بچگی ، روی آجرهای عرق کرده می دویدم ، حال روی گل و خاک.

۳۱- حال عکاسی میکنم . جای قبا ، نگاه های سنگین مرا منصرف میکند.

۳۲- خاک کردم گنجینه ام را ، سالی که گذشت
زنگ زده گنجینه ام سوخت...

۳۳- اشک بر گونه ، دست و پا بسته . آنکه در زباله ها گمنام بود.

۳۴- در اسارت ، لق زنان افتاد . نه جنازه ای پیدا شد نه اسمی !

۳۵- بال و پرش سنگین شد ، پاره کرد . پر زد ، آزادی را جست.

۳۶- غر ، صدای گرامافونی بود که در سکوت خانه گم شده بود

۳۷- نور ترک تاریکخانه بر تنش پاشید ، ضهورش تنها نگاهش می بود

۳۸- در هفت کلمه : سلام ، من یک گیاهخوار و عاشق حیوانات هستم.

۳۹- از سوراخی به بیرون می نگریست . پنبه ای آمد ، دنیایش تاریک شد.

۴۰- گفتم : دیدی وقتی نیست ، آرامش هست ؟ او تنها سکوت کرد

۴۱- تاب قد و بالای مرا نداشت ، به زور گذشتم از نگاهش.

۴۲- بیست متری مانند زندان بود ، وجود مرا ذره ذره میخورد.

۴۳- در این چهاردیواری خدا برایم کوچک است ، بیرون عظمتش بزرگتر

۴۴- انگار روزهاست ، امیدهایم بر باد است . میتوانی کمکم کنی؟

۴۵- کار کرد ، باز هم کار کرد، دوباره کار کرد ، مرد.

احسان نیک فرجام

۵۵- جزییات چشم‌هایش
کلیات زنده‌گی من است

۵۶- چه کنم؟ تنم به عطر تنت عادت کرده است.

۵۷- بر دیوار حیاط / نرده‌ها / روییده اند / دورِ شاخه‌های نازک اقا قیا

۵۸- دل گرفتن بهانه نمی‌خواهد، تنها شانه‌ای برای سر گذاشتن می‌خواهد

۵۹- خدایا، خودت خوبی؟

سومین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای
حسین مقدسی نیا

۶۰- هوا سرد شد زمین لرزید، گلی دفن شد باز بهار...

احسان شهریاری

۶۱- مهمان ماه بودم هواپیما با چراغش مرا با خود برد.

ساناز تارات

۶۲- نگاهم را از چشم‌های ناراضی‌اش دزدیم؛ با اجازه پدرم بله... *** کاندیدا ***

۶۳- فردا می‌آیم.

بیست سال است که فردا نشده وگرنه می‌آمد. *** کاندیدا ***

ذوالفقار شریعت

۶۴- اسمش حاتم بود ، شب‌ها گربه‌اش روی دیوار همسایه بو می‌کشید.

۶۵- چترش را که بست ، نه باران بود ، نه او.

طاهره آخوندی توران پشته

۶۶- شانه سرش را بیرون کشید. می‌خرید همین یک دانه مانده؟

۶۷- خانم فروشی ست؟ نگاهی به انگشترش کرد چاره نداشت. بله. *** کاندیدا ***

۶۸- عروس خانم وکیلیم؟ ترس درونش را کشت. نه. سبک شد.

۶۹- باران قطع شد. خوبی؟ نفس نمیکشید! باران دیگر بند نمی‌آمد.

۷۰- زمین وقفی بود دستانش میلرزید. خبر داشتید؟ میدانست گفت نه!

شفق متولی

۷۱- خانواده

از خیال خانواده ده نفره خندید و تنهایی از کلمه دور شد.

اکبر فرهادی

۷۲- تا دور آباد راهی نیست

پیاده می روم ،تا سرم هوا بخورد.

۷۳- باید سپید بنویسم تا تمام سیاهی ها آرزوهایم را خط نزنند.

۷۴- سالهاست فکر می کنم دنیا مرا فراموش کرده،

ولی من ... هرگز.

۷۵- از تمام چهار چوب ها خسته ام ،

از خودم باید بیرون بزنم

گلشن قربانیان

۷۶- نوک قلم استعدادش زیر فشار محدودیت آزادی بیان له شد!

۷۷- جدایی ناخواسته

بدون خداحافظی چمدانش را برداشت. اشکش جاری شد.

۷۸- غرور

دوباره نامه اش را مچاله کرد که نوشته بود: "متاسفم"

۷۹- اگر کر بود نمی شنید که مادرش گفت: "بچه ات مال خودت"

۸۰- وقتی شنید همسرش تصادف کرده، سگته کرد. نمیدانست همسرش شده...

اسداله ملکی

۸۱- تو هیئت بهش گفتم : اصغر چقدر آب می خواست؟ گفت: نگو....

۸۲- شمشیر گفت: برای حسین خون گریستم تا لایقش شدم.

۸۳- زمستون که می رسه ننه سرما هرشب خونه ی ما دعوتیه!!

۸۴- گفت: ده کلمه هم قصه شد؟ گفتیم: باید کله باشی.

۸۵- ستاره به خورشید گفت: دلم تنگته. میام نمی بینمت

میثم مهرنیا

۸۶- گم شدنم را وقتی فهمیدم که مسافری آدرس شهرش را پرسید. *** کاندیدا ***

سالار مسیب زاده

۸۷- زندگی فرصت باهم زیستن نیست فرصت برای هم زیستن است.

۸۸- درست وقتی از خواب بیدار شد که خورشید از پشت کوههای مشرق بیرون آمده بود.

۸۹- آمد نزدیکتر. دستمالش را به صورتش کشید و آهسته گفت. خدارو شکر

۹۰- چیزی نمانده بود اما ناگهان سر رسید و گفت دیگر نگران نباش

۹۱- با خود گفت اری این همان است اما ظاهرا صدای مادرش بود که بیدار شو.

محمد سایه بانی

۹۲- گفت: بیا مادر
گفتم: بلد نیستم روی آب راه بروم

۹۳- موهای من بلند
سر مرا میزند قصاب
به دیوار سلمانی

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای
محمدحسن ابوحمزه

۹۴- قزال آلا به آرزوی دیرینه خود رسید ، البته در چنگال عقاب.

۹۵- ماه نور خورشید را به زمین تابید، گفتند ماه چقدر زیباست.

سیدحسن حسینی تیل آباد

۹۶- پاییز گیسوانت را ریخت -نمیدانم چرا این مزار به تو نمی آید

۹۷- پدرم پایش را روی مین گذاشت
چرا مهرش شکسته

۹۸- 10:10 دقیقه تنها چشمهای تو را نمایش می دهد

۹۹- بابا با فردین هیچ وقت همقافیه نمی شود
اما همیشه همخانواده است

۱۰۰- به جای انتظار سیگار می کشیم.

۱۰۱- کاج های موزی
مرگ را به روی خودشان نمی آورند
از کجامعلوم
سبز نمی میرند

۱۰۲- روز مبادا امروز است - مبادا؟!!

۱۰۳- اختلاس تیر خلاصی بود
-تا-
به هیروشیما فکر کنم

۱۰۴- خداهمه ی عمرم را گرفت
-تا-
ناخداشدم.

۱۰۵- نیوتن منتظر است
حوا
سیب بینداز

۱۰۶- این درختها که محکم شده و تبرخورده اند
ریشه دوانده اند

سایه های من و تو اند.

۱۰۷- میم چه درد شیرینی ست

وقتی

سرمایه دار را از سرایه دار

جدا می کند.

۱۰۸- دروغ چشمهای آدم را می بندد

دروغ گفتم که به تو برسم

حالا که به تو رسیده ام

چشمهایم بسته است.

۱۰۹- اشتباهی خندیدی

بوی کس دیگری را می دهی

۱۱۰- چرا ظهور نمی کنی

نور کم است؟!

۱۱۱- اسمت را بر لبم حک می کنم

تا سکوت

ممتد بوسه باران ات کند.

۱۱۲- برای باغچه چه فرقی می کند

تو گل باشی

یا من؟

۱۱۳- وقتی دیوارها

چین می شوند

باید به فکر قانون جدید بود

۱۱۴- تو را فقط می توانم

آه بکشم

۱۱۵- تنها گناهی که دوست دارم

تو را تا حد و مرز گناه دوست دارم

مجید جمشیدی

۱۱۶- از خاطرات که تف شدم اکنون با احترام مگسی روبرویم.

۱۱۷- دخترم لای کتاب مقدس را باز کرد، بوی مردار میداد.

۱۱۸- روی جلد وجدانم چاهی کند و رفت.

۱۱۹- در شهر من "پیک راما" را بیشتر میخوانند تا روزنامه!

۱۲۰- عکس قطره ی خون پدرش را دید،...منم!

محمد حسین صفری رودبار

۱۲۱-

پشت پنجره آمد، شیشه بخار داشت، ها کرد، چیزی ندید.

۱۲۲- گفت : من تو را می شناسم ؟
جوابی نداشت ، جز چند گلوله...

۱۲۳- ماه سوراخ شده بود ، ستاره ها دانه دانه می ریختند ، شب آخر....

۱۲۴- ...

دانه ی آخر پیدا نشد ، بی بی گناه داشت ، تسبیح یادگاری بود .

۱۲۵- تابوت شکسته بود ، پای پدرم تکان می خورد ، کسی صدایم نمی شنید .

مهدی رئیسی

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۱۲۶- بردند...

بگیریدش...

هرچه داد زد کسی قلب شوهرش را پس نگرفت!

۱۲۷- آهی کشید و در صندوق پستیش را بست.

مثل هر روز . *** شایسته تقدیر ***

۱۲۸- آفرین..!

ای ول..!

هورا...!

خروسها داشتند چشم هم را در می آوردند.

۱۲۹- شنبه

یکشنبه

دوشنبه

سه شنبه

چهارشنبه

پنجشنبه

جمعه *** برگزیده ***

۱۳۰- با سلام شروع شد،

پس چرا بی خدا حافظی...؟!

۱۳۱- میاد

نمیاد

میاد

نمیاد...

باز هم یک گلبرگ کم آورد!

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

مرضیه احدی

۱۳۲- پایان نزدیک است باید بشتابم بار گناهانم را سبک کنم.

راضیه مهدی زاده

۱۳۳- جاده گم شده ای داشت، پایی نداشت اما....

۱۳۴- یکی بود، یکی نبود
همیشه یکی هست، یکی نیست

۱۳۵- به همه گفتم نمی خواهم برگردی،
این فال حافظ چرا دستم هست هر روز؟

۱۳۶- عقربه ها بی دلیل دویدند...
روزها خود می چرخیدند...

سیدابراهیم پیره

۱۳۷- روی دیوارنوشت: خدا
ذغال ، خدا را به پسرک نزدیک کرد.

۱۳۸- برادرش را کشید.
دلش سوخت.
پای لنگش را پاک کرد.
خدا خندید.

۱۳۹- خال سرخ پیشانی بابا، از خال سیاه گونه اش دیدنی تر بود.

۱۴۰- آجر را با یاعلی بالا انداخت.

بنا با یاحسین پایین افتاد. *** کاندیدا ***

محمد تمیمی

۱۴۱- منتظر Lap Dance اش بودم. تمام زمستان درخت عریان ماند.

۱۴۲- دخترک می لرزید. پسر ملحفه ی خونین را پاک نکرده بود.

۱۴۳- شب بود. پاها می گریختند. زیر لحد هم زبانم می گرفت.

۱۴۴- قیمتش چنده گفتی؟
-توافقی.

-خوبه... گروه خونیت A مثبت بود؟ *** کاندیدا ***

۱۴۵- مردم جمع بودند. منتظر. و سکوت با صدای تیربار شکست.

۱۴۶- آخرینش احمد بود. من عاشق کشتن بدون ترتیب الفبا هستم.

۱۴۷- فشار بده!

و به جای جنین مرده، پرستار گریه می کرد.

۱۴۸- ممن اوونیی ککککه ششما...

-الکی معطل می کنه. آماده... شلیک!

۱۴۹- فدات شم بابایی.

دستی به رویش کشیدم. قبرش سرد بود.

۱۵۰- اینم پرتره.

پایی که دستم را قلم زده بود، بوسیدم.

سید محمد جواد آزمون

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۱۵۱- پدرم عاشق ماست ولی تا الان پدری از او ندیدم.

۱۵۲- خدایا

بغض بزرگی در گلو دارم

مرا در آغوش می گیری؟

۱۵۳- خدایا شگفتا

رد پای دزد دهکده روی برفها چقدر شبیه جای پای پدرم است.

۱۵۴- من اگر میخندم تنها به اجبار عکاس بود

۱۵۵- آهای

عشق اول و آخرم

برگرد، همان کلبه چوبی دنیای بزرگیست.

حمیدرضا حسینی چاوشی

۱۵۶- آماده رفتن به خونه جدید بودیم

که مادر زودتر رفت

۱۵۷- می خواستم با تنهایی ازدواج کنم اما مهریه اش خیلی سنگین بود

۱۵۸- مشکی ها رو برای محرم زده بود اما قسمت خودش شد

۱۵۹- خیلی ممنون که به من علاقه دارید ، ولی نه

۱۶۰- تا حالا به این سرعت از خوشی به بدبختی نرفته بود

۱۶۱- از حرف دال تا حرف واو کمترین فاصله ممکن

۱۶۲- دعایت مستجاب شد

دیگر عشقی میان ما نیست

خداحافظ زندگی

قاسم صولتی گندیشمن

۱۶۳- باران تندی می بارید...پسرک گفت:

خدایا گریه نکن درست میشه!!!

مجتبی صفدری

۱۶۴ - « درس هاس شکست »

همیشه فشنگ هایمان را همراه داشته باشیم.

۱۶۵ - « فاجعه »

امروز آقا از ما امتحان گرفت.

۱۶۶ - « دفاع بچه گانه »

فقط می خواستم باهاش بازی کنم.

۱۶۷ - « الگوی تفاوت میزان شادمانی دانش آموزان از نیامدن معلم »

فاقد پراکندگی.

۱۶۸ - « فراهم آوردن شرایط شادمانی دانش آموزان محروم »

آمدن برف نیامدن معلم.

احمد کنجوری

۱۶۹ - دستها

دیروز دستهای زیادی خاک می شد؛ امروز دستها عجیب زیادند!

۱۷۰ - قار قار گنجشک

خودت باش؛ قار قار گنجشک مضحک است!

محسن نوروزی

۱۷۱- بجای شمع، سیگار نذر کردم. امام زاده معتاد شد.

۱۷۲- شمع

من خیسم. با اینکه خاموشی. سوختی به پام

۱۷۳- دستشویی هم بوی خوبی می ده. وقتی نمی تونی خودتو نگه داری.

۱۷۴- مدادم را کاشتم تا جوانه بزند

۱۷۵- خدا

این معجزه نیست که کتابت منو گرم کنه؟

وحید آقاصفی بروجنی

۱۷۶- تاوان!

کفش های کهنه امسال هم به زمستان لبخند زدند.

۱۷۷- آفرینش

رعد و برق؛ کرفس ها تشنه ی دستان پدر بزرگ اند.

۱۷۸- امروز: دیوار های شهر، تبلیغات

فردا: آسفالت های شهر، تبلیغات...

شادی صالحی

۱۷۹- در حال انقراضم مرا برای پوست کلفتم شکار می کنی

۱۸۰- می آیی عروس می برد می روی جنازه

ساعت رسمی مست کرده است

فاطمه مشایخی

۱۸۱- پرستو

سومین جاذبه داستان های ده کلمه ای

پرستو همچون کودک لانه اش برگشت نه مادریکه بچه های کوچک دارد .

محمدرضا محسنی

۱۸۲- بیخانمان

دیدن برف از بیرون پنجره خونه گرم چقدر وحشتناکه.

۱۸۳- جنین

تنها گناهم ناخواندگی بود که با مرگ مجازات شدم.

۱۸۴- کنار خیابان ترافیکی از ماشینها بود برای مزایده یک تن.

سیده فاطمه صداقتی نیا

۱۸۵- مادرم پسری برای جنگ زائید تابوتی روی شانه هایم سبز شد *** کاندیدا ***

۱۸۶- جنگ بارش را زمین گذاشت و ما به دنیا آمدیم.

۱۸۷- هاری که از روسری ام گذشت برف سال بعد شد

۱۸۸- باران بند آمده، سیگارهای سالخورده را در جیب هایم مچاله می کنم

۱۸۹- کتابی قدیمی! بی هوذگی

مورچه سیاه درشتی شده

استخوان هایم را می جود

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

صبا سلمان زاده

۱۹۰- عکاس بودم، اما وقتی مردم هیچ عکسی از من نبود.

۱۹۱- مادر پشت خاکریزم، برمیگردم. این را پیرمرد برای زنش مینوشت. *** برگزیده ***

۱۹۲- زن پای سجاده نماز پیر شد، مرد بدون دست برگشت.

۱۹۳- زن سنگسار میشد، سنگها آدم شدند و آدمها سنگ.

۱۹۴- دخترم بهم بگو مامان، عروسک خیره به زن نگاه میکرد.

۱۹۵- زن: چه بدبختم من و هشت بچه به دنیا آورد.

۱۹۶- داستان دخترک کبریت فروش را میخواند، فقیری کنار خانه اش مرده.

۱۹۷- پولدار دست و پایش را هم نتوانست ببرد، وقتی مرد.

۱۹۸- منتظر میمانی تا برگردم؟ این را کودک از خدا پرسید. *** کاندیدا ***

۱۹۹- لباسهایی که برای نو ماندن نپوشیدم، حالا چاق شدم.

۲۰۰- دخترک را در آغوش گرفت، قلب فرزندش در سینه او.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

علی گوهری

۲۰۱- مرد به غربالها خاک می اندیشد و به دختر کوچکش.

۲۰۲- قیافه مبهوت زن به مردی که تسمه در دست دارد.

امیر حسین اسرافیلی

۲۰۳- شب بله برون دهنش را یکبار شیرین کرد عمری زندگیش تلخ شد.

۲۰۴- گدای سر چهارراه وقتی جیبهایش پر شد بطرف بانک رفت.

۲۰۵- پدر خندید مادر تعجب کرد، آخر او مجنون شده بود.

۲۰۶- کار رسمیش رفتن بدنبال استخدام بود، کار دائمی اما بی مزد.

احسان میرحسینی

۲۰۷- زار، آرام از بدنش در آمد و به دریا زد.

۲۰۸- آخر، خودش را وسط بومش کلاژ کرد.

۲۰۹- ببخشید استاد، اسم کوچک تون چیه؟

۲۱۰- الو محمود، الو، محمود، الو چرا جواب نمی دی منم علی. *** کاندیدا ***

۲۱۱- پیرمرد ماهیگیر، ماهی را به انداخت و رفت.

نفیسه شریفی

۲۱۲- چون به خدا نزدیکتر بود لباس تنهایی برازنده ی تنش بود.

۲۱۳- پاییز و زمستان رفتند. برای میوه های تابستان بهار را می پیمود.

۲۱۴- آرمان پر نداشت. اما با پرواز به خدا رسید.

۲۱۵- هستی اش را داد تا "هستی" زندگیش مادر صدایش کند.

۲۱۶- هرچند هر روز ۱۲۰ پله می دید، کارش را دوست داشت.

۲۱۷- هوا تاریک بود که ایمان برایمان سحر را آورد.

۲۱۸- تیرکمانش دیگر ترکه ای از آشیانه ی گنجشک بود.

۲۱۹- خودش خواست که صفحه ی آخر شناسنامه اش زود سیاه شود.

۲۲۰- اجاق خانه اش همیشه روشن است هرچند اجاقش کور است.

۲۲۱- به امید مروارید صدف های بی مروارید را شماره می کرد.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

راحیل احمدی پور

۲۲۲- پایش را گذاشت روی خون ... مادرش کل کشید...

۲۲۳- نمی خواست بفروشدشان . چه شبها که بابت خواندن همینها ، نخوابیده بود.

۲۲۴- قبض برق را پاره کرد . حالا می توانست کفش نو بخرد.

۲۲۵- 140:کیلومتر

.

.

.

160کیلومتر

.

.

.

شتر

.
. .

عروسی یک سال عقب افتاد.

۲۲۶- می خواست ببوسدش اما فقط می توانست بگوید "منتظر می مونم آزاد بشی"

پروین پناهی

۲۲۷- تغییر کرد در قفس را باز گذاشت. پرنده اما نپرید!

۲۲۸- زن بی حال، زور زد.
جیغ کشید.
جهان تاریک، روشن شد..

۲۲۹- چشم های خونی خواب ندارد.

نه کافئین..

نه شمردن و بروس های مکافی.

۲۳۰- به انتهای پرواز خودش رسیده بود گنجشک.

به زمین افتاد.

۲۳۱- زن همسایه با لبخند به شکوه رسید

با چرخش النگوهایش...

محبوبه حاجیلویی مبتکر

۲۳۲- لبخند

لبخندش سرآغاز لرزیدن تمامی وجودم بود، حتی وقتی رفت.

۲۳۳- حسین وار در خون غلطید. عاشورا در برابرش به سوگ نشست.

۲۳۴- دستهایش را گرفتم، چشمانش روشنتر از چشمانم پاسخ گفت.

۲۳۵- دشنامش دادم، آغوشم گرفت و گفت: بیادم هستی پس آرامت خواهم کرد.

۲۳۶- پیامک آخر را فرستاد، واژه ها را به سخره گرفت و گفت: بای

مرضیه احدی

۲۳۷- به حرمت باران اشک های کودک مادر از خون فرزندش گذشت.

عادل حیاوی

۲۳۸- بیست سال بعد

ترکش حرکت کرد. مرد، مرد.

۲۳۹- ترکش

مرد را برای همه نماد مردانگی کرد جز برای زنش. *** کاندیدا ***

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای
محمد خالوندی

۲۴۰- گلوله را تو خشاب گذاشت

گفت : بیا نوبه توئه

۲۴۱- راننده: بلیت آقا!

هرچه جیب هاش را گشت نبود.

۲۴۲- زن بیدار بود. مرد روی تخت پشت بهش خوابیده بود.

۲۴۳- زن : عاشقتم

مرد : منم، عزیزم

پشت به هم خوابیدند. *** کاندیدا ***

۲۴۴- شاه مردو سپس ملکه مرد.

۲۴۵- سکه را نینداخت وقتی دید
-صدقه عمر راطولانی می کند-

۲۴۶- دخترک واردمغازه شد
:-دهنمو می خرید باید برم مدرسه?!

۲۴۷- بهم خیره شدند.
-دوست دارم بد جوری
-می ترسم!

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۲۴۸- اینجا سکوت حاکم است و اندیشه ها در بغض اند و ساکت.

۲۴۹- ساده اتفاق افتاد. کودکی را می گویم. بزرگ که شدیم پیش پا افتاده شد.

۲۵۰- خیره به آسمان خدا، باران بارید و من زیر باران خیس شدم.

۲۵۱- خاکی بود. گل شد. سیبی بود. خورده شد اما بازگشتی نبود.

۲۵۲- غذا، لباس، ظرف، جاروب، بازار، تنها، دعا، عشق، مادرم.

نرگس محمدی بدر

۲۵۳- "حلاج"

حق، عاشقی، انالحق، وضوی خون، نماز عشق، وصال.

۲۵۴- "ابوالفضل"

دشت کربلا، لبهای تشنه، ایثار، دستان بریده، شهادت، جاودانگی

۲۵۵- "شهادت"

فقرروستایی، دفاع مقدس، سربند یا زهرا خمپاره، سکوت

۲۵۶- دوران ستم شاهی، مواد مخدر، دختر ۱۰ ساله خریدار: سقوط

۲۵۷- فقر، فقدان جهاز، شماتت خانواده شوهر، کینه، شکست و نابودی

مریم بهرنگ فر

۲۵۸- گفتم کجایی؟ گفت زیر سایه ات. حالا از سایه خودم هم گریزانم.

۲۵۹- یکی بود، یکی نبود. اونی که بود من بودم. اونی که نبود تو بودی.

بهزاد آزادی

۲۶۰- مادر بزرگ، اینبار شاخه های درختِ گردویِ خونه باغ را حنا بسته بود.

۲۶۱- پسرک آمد. مشق نوشت. بیرون رفت. گوشه ای ایستاد. آدامس.... آدامس.

۲۶۲- موهایت را که باز می کنی. همچون شن در دستهایم فرو می ریزی.

۲۶۳- رسیدیم. خوردیم. خندیدیم. زندگی کردیم. رفت. رفتیم.... بچه تنها ماند.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

علیرضا عزیزیان

۲۶۴- تو نیز قهوه ات را تلخ می نوشی

اما او

قند داشت.

۲۶۵- سردت که شد

به کرسی دست نزن

لابد مادر بزرگ مرده.

۲۶۶- توی گوشش خواباند و گفت:

سرمه کشیده گریه نکن

مثل عجزه ها می شوی.

۲۶۷- از دوچرخه اش که پیاده شدم، نان ها را داد و گفت:

حالا ببرش خونمون

۲۶۸- همسایه عزیز چراغ خانه ات را شبها خاموش کن

همسرم و یار دارد.

طوبا محمدخان خیرابادی

۲۶۹- اول زندگیمان است، چه تصمیمی بگیریم؟

دخترک به عروسکش گفت!

۲۷۰- بله قربانگو بود.

اینبار جای انگشتانش روی گردن سرهنگ ماند،

۲۷۱- تفنگ نداشت. در جنگل، محاصره ی گوزنها بود. شکارچی در خوابش!

۲۷۲- عروسی پسرش بود، چهل گیس برای دخترش بافت، نازای مالیخولیایی

۲۷۳- دیکتاتور سابق ناگهان افتاد. دکتر گفت: دلش سکنه ی قلبی است.

۲۷۴- از بلندترین برج شهر همه چیز زیباست، حتی انسانی معلق!

۲۷۵- ساحل آرام است، منتظر مرگ است نهنگ به گل تپیده!

۲۷۶- گناهکار بود، مشت کوبید، تلافی کرد، تکه های خونی آینه ریختند.

۲۷۷- تنهایی آزارش می داد، محله از بوی بد لاشه شکایت کردند. *** کاندیدا ***

۲۷۸- آرام بود و ساکت، وقتی حلقه ی طناب گردنش را می شکست.

رسول کشاورز

۲۷۹- تنگ ماهی را انداخت و گفت: رقص ماهیها روی گلهای قالی زیباست!!!

۲۸۰- پاک کن را جا گذاشتم!!! باز باید در حسرت پاک کردن نقاشی کنم.

۲۸۱- پرده را کنار کشید و رفت. آفتاب هنوز در چند قدمی مردش بود.

۲۸۲- زمزمه های دلتنگی مردی تنها در یک خانه اجاره ای در آمستردام

.....

۲۸۳- داشتم کفشهای کهنه معلم ریاضی را نقاشی میکردم که اخراج شدم.

مجید سرنی زاده

۲۸۴- هیس! نمی خواست بشنوه. یادداشتی چسپوندم به یخچال. هیس! درو پشت سرم بستم.

۲۸۵- نور کمرنگی که از پتو رد میشد خاموش شد. هه...هه...هه

۲۸۶- 40روز و ۱۲ ساعت و ۷ دقیقه و ۲۵ ثانیه، ۲۶ثانیه، ۲۷...سلام

۲۸۷- الو، هوم. کمش کن. آخ.نچ.هوم.همه.اف. هوم

پدرام پورمنشی

۲۸۸- تصادف / زنده

ذهن:

دلیل / ماشین گران

و خدا می خندد

۲۸۹- شب

اشکهایم شانه هایت / نامه هایم دست هایت

نگاهم به در ، سپیده کی سر می زند.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

سید محمود (میثم) حسینی

۲۹۰- فریاد زدم نرو...

نشنید و رفت.

باطری سمعکش تمام شده بود.

۲۹۱- نگاهم کرد ولی اشکم را ندید،

چون کور شده بود.

۲۹۲- میگفت: دیگر برایش نامه ننویسم...

فهمیدم سواد ندارد آنرا بخواند.

علی بازگیر

۲۹۳- مرد روی قبر همسرش نشسته بود

و چقدر نزدیک بودند

مهیندخت حسنی زاده

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۲۹۴- غریق

کنار دریا ایستاد و گفت : بچه تو آوردم ببینی . خوشگله نه ؟ *** کاندیدا ***

۲۹۵- نوستالژیا

میان وسایل بجامانده ی مادر انگشتی پیدا کردیم . نا آشنا بود *** شایسته تقدیر ***

مجید ترکابادی

۲۹۶- "آناناس"

این کمپوت ها را با چند جعبه خرما عوض می کنید ؟

زهره مرادی

۳۹۷- دوباره وعده ی دروغ شنیده بودند، مردم خشمگین به خیابان آمده.

۳۹۸- تحقیر خسته اش کرده بود، کاش دخترک، پسر بدنیا آمده بود.

۳۹۹- اخبار گفت: شهر امن است. دیشب بیگناهی را دار زدند!

۳۰۰- سوگواری درخت برای برگ های از دست رفته اش، عریان شدن است.

۳۰۱- دهان کفش هایش از تعجب باز مانده است بس که جیبهایش فقیر اند.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

مهین نعمتی

۳۰۲- این پول قلک جای حقوق امروزت، پدر با من باش.

جعفر جهان بخش

۳۰۳- پسرک پرنده را نشانه رفت ولی پرنده هیچ حرکتی نکرد.

۳۰۴- سوار نشد. تاکسی رفت.... بووووق کامیونی... نمی ترسید. آرام جولیش پرید.

۳۰۵- تاریکی

جاده، به جایی نمی‌رسید؛ پیشروی عین درجا زدن بود.

۳۰۶- مرگ هنرمند

اتاقِ خالیش سرشار از روح بود نه تظاهر.

امیرعلی سیسی پور

۳۰۷- خورشید امشب همه رنگش را به ماه وام داده بود.

۳۰۸- صبح امروز خوردن بیسکوئیت با چایی شبنم هم قافیه نداشت.

۳۰۹- ده کلمه کم است تا بگویم داستانی با ده کلمه.

۳۱۰- یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه کم.

میترا کشمیری

۳۱۱- شقایق خوشحال است چون آسمانی‌ها او را در قلبشان می‌کارند.

۳۱۲- دیدمت، خندیدی، قلبمان لرزید غافل از آنکه دوست داشتن چیز دیگریست.

۳۱۳- گاهی گریه می‌کنم تا بگی ناراحت نباش، من همیشه کنارتم.

۳۱۴- وصیت می کنم ای لیلی قلبم، کنار قبرم گل سرخی بکار.

۳۱۵- تا به خود آمدم دیدم هزار لایه ام ، امان از روزگار.

۳۱۶- دلنوشته هایم را مرور کردم،خدا یا،فقط نالیدم!من چقدر ناشکرم!

۳۱۷- آلبوم را ورق میزد و می گریست : کاش پدرم را اینقدر نمی رنجاندم.

۳۱۸- خواب دیدم که به بهشت

رفته ام،برخاستم،مادر مرا می بوسید.

۳۱۹- ابر: خدایا بیارم و تمام شوم؟ خدا: خوب مثل بقیه مادرها!

۳۲۰- کتاب مرحوم از قفسه افتاد،رز سرخی کف زمین،او و عاشقی؟

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

فاطمه تحسینی

۳۲۱- زنی می سوخت با خاطره ی بکارتی که پشت دیواری نمود جا مانده بود

۳۲۲- برادر سیاه پوشمان سخت احساساتی شده بود اما به جای او تفنگش میگریست

ابوذر قاسمیان

۳۲۳- سگی که فقط یک هسته خرما دارد

میخورد، دفع می‌کند

۳۲۴- کودک جنگ زده

بابا بمب خوشه‌ای گندم هم داره؟

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۳۲۵- هنوز

گلوله از جایش تکان نخورده است؛ زن هم.

۳۲۶- راننده ترمز کرد؛ دنی در دستان کودک بود؛ توپ نترکید.

۳۲۷- فرمان

من ...؟!

پسرم را ... ؟!

خدایا ... این تو هستی ...؟!

۳۲۸- وصیتنامه مترسک

کلاغ با هوش تر از این حرف هاست.

۳۲۹- دوقلوها

بدنیا آمدند.اولی درجا مرد؛ دومی ۹۷ سال بعد.

مجید رستم زاده

۳۳۰- فاصله

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای
زن کرد با پسر لالش فارسی حرف می زد.

مهتاب زندی

۳۳۱- پسرک در خانه گیج شده بود. پدرش می گفت : در سفریم!

۳۳۲- دختر لباسش را پوشید و گفت به دنیای ایدزها خوش آمدید!

۳۳۳- وقتی سیلاب آمد، از دعای بارانش پشیمان شد.

۳۳۴- همیشه در زیر باران چترش را تعمیر می کرد.

۳۳۵- بادلهره فکر کرد ، نکند بچه ام در استخر توپ غرق بشود!

عزیز عباسی

۳۳۶- برقه‌ها که رفتند، کتابی آتش زد تا کتابی دیگر بخواند.

۳۳۷- اینجا بندرعباسه!
گشمنه! هیچی پیدا نمیشه،
حتا سوسیسی بندری...

۳۳۸- گفت: تا کجا باهامی
گفتم: تا سوال بعدی!

۳۳۹- واقعا می‌خوای تموم قطارو پیاده بری؟!
مورچه: اونم با پای پیاده

ستاره کلهر

۳۴۰- حشره‌کش را بالا برد، مگس دهان کجی کرد، پرید.

۳۴۱- بوق را فشار داد، گنجشک هول به‌آغزوز چسبید، سوخت!

۳۴۲- ته‌سیگار روشن را روی زمین انداخت، پسر پابرهنه سوخت.

۳۴۳- گدا پولهایش را که بانک برد. رئیس بانک پولدار شد.

۳۴۴- پروانه گل را بوسید. زنبور غیرتی نیشش زد. گل پژمرد.

اکبر آزادپور

۳۴۵- خودش

را

به

رود

سپرد

تا

همیشه

در

جریان

باشد

۳۴۶- سرش

سنگین

شده

بود

دیگر

به

کسی

کاری

نداشت

سرطانی

۳۴۷- تیتیر

اخبار

.....

قطعه ی

هنرمندان،

قلم

به

آخر

خط

رسید

۳۴۸- دیر

شده

بود

هیچ

راه

برگشتی

نداشت

جز

رودخانه

۳۴۹- جلوی

دیوار

اسامی

را

خواند

چیزی

نماند

جز

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

پوکه ی

فشنگ

۳۵۰- برف

که

قرمز

شد

افتادند

و

به

هم

خیره

شدند *** کاندیدا ***

۳۵۱- کاش

پدرم

بمیرد

تا

مادرم

نمیرد

امضا

فرزند

یک

شیمیایی

۳۵۲- پدر

بعد

از

جنگ

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

چشم
دیدن
تنها
دخترش
را
ندارد

۳۵۳- در
تاریکی
مرده
بود
روشنفکری
تنها

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۳۵۴- ترکش
حرکت
کرد
پدر
به
آرزویش
رسید

آذر طاهرآبادی

۳۵۵- مرد انتهای خط که رسید تازه نقطه را دید

۳۵۶- کتاب که را بست ، چشمانش باز شد...

۳۵۷- صدای شش گلوله آمد هفت مرد به زمین افتاده بودند

۳۵۸- پایش که به میدان مین رسید اینار بغضش ترکید...

۳۵۹- از پشت کوه آمده اما تکلیف سیاهی را روشن کرد

علی اصغر کاویانی

۳۶۰- معلم، عینکش را برداشت. بچه ها برگه

امتحانشان را عوض کردند.

«عینک ته استکانی»

۳۶۱- سکسکه، زن کلافه اش کرده بود.

گفتم: پخ.

ترسید. سخته کرد.

«بی گناه»

۳۶۲- قاضی رو به متهمان: اعدام، زندان، ...

آخری خندید.

غرید:

-زندان، اعدام...

۳۶۳- -دریست!

-کجا؟

-کبابخوری.

خندیدند. زن به شکار بعدی اش فکرمی کرد.

«آدمخوار»

۳۶۴- مریض، سفیدپوش از بیمارستان بیرون رفت.

پرستار توی دستشویی افتاده بود.

«ترخیص»

۳۶۵- مرد، ناله کنان بطری آب معدنی را به امام داد.

سوئین جایزه داستان های ده کلمه ای

«تعزیه»

۳۶۶- اخبارشد. پیرزن چادرش را سرکرد.

گفت: من که می بینمش.

«حجاب»

۳۶۷- استاد آناتومی: منی، سرشار است از ویتامین ث.

-چرا شوره؟

«دختر دانشجو»

۳۶۸- اسکناس را انداخت توی صندوق.

موتورسوار نقش زمینش کرد.

— «صدقہ»

۳۶۹- پلیس با سرعت سبقت گرفت.

روی تابلو نوشته بود: ۸۰.

«قانون»

محبوبه کلبعلی

۳۷۰- آزادی

آسمان را به تمام پرندگان جهان هدیه می دهد قفس.

۳۷۱- راز
هیچ کس نمیدانست به سفر میرود یا برمیگردد کولی

۳۷۲- رصد

گفت: برمیگردم. حالا اخترشناسان امواج ناشناخته را رصد می کنند!

۳۷۳- قفس پوشیده ام، این پرنده ها را از روی پیراهنم رها کنید.

۳۷۴- کاش درختها میدانستند که پاییز چقدر آنها را دوست دارد!

مهدی زینالی

۳۷۵- پادشاه مرد. بعد ملکه دق کرد. من داستان یاد گرفتم. *** شایسته تقدیر ***

۳۷۶- تعداد بچه های نامشروع را نمی دانم. آخر پدرهایم هیچکدام حساب یادم ندادند. *** کاندیدا ***

۳۷۷- معامله ی بدی است؟ پول می گیرم و می خرم نطفه ی بچه هایی را که پدرهایشان نمی خواهندشان.

۳۷۸- خداجویی

هشتاد نود صد اومدم. پیدات می کنم. آها... کنار گردنمی!

۳۷۹- چه زاییدم را شرط طلاق ندادم گذاشته بودی، نه پدرش تو بودن را.

۳۸۰- شغل

پول می گیرم و قایم می کنم بچه های نخواستۀ ی پدرها را در انباری شکمم.

۳۸۱- زاییدن شرط طلاق ندادن بود، نه از تو حامله شدن.

مصطفی محمدی

۳۸۲- چشمم را میزد خواهش کردم چشمانش را بست شب شد

۳۸۳- لحظه خوشبختی

خداحافظ تنهایی خداحافظ غم خداحافظ اشک سلام خاک

۳۸۴- آگه درست و اصولی شکنجه میکردید ناچار نمیشدیم جنازه بسوزونیم

فاطمه ابوالحسنی

۳۸۵- چشم گذاشتم. - با دهمین ضربه بیا. نمی دانستم ساعت خراب است.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای
۳۸۶- زلزله

آجر زیری نامردی کرد و دیوار فرو ریخت...

۳۸۷- گریه آسمون از سوراخ چتر ، معلوم بود...

۳۸۸- پسر از سمت راست عبور کرد، ماشین هم همین طور...

۳۸۹- تیترو روزنامه

پسر افغانی، روزنامه خرید

۳۹۰- یه چشمش به آگهی ترحیم بود، یه چشمش به شناسنامه...

۳۹۱-

هیس! آرام! فقط گوش هایت را تیز کن! می شنوی؟

۳۹۲- فاصله

100-.....- 99- 98- 97- 96- 95

۳۹۳- راز

درست حدس زدی! پس خودت هم می دونی!

۳۹۴- سنگهای پیاده رو را با هم شمردیم ، ولی تنهایی...

۳۹۵- از اون بالا هیچ کی به چشم نمی اومد، ما هم.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

مهدی محمدی

۳۹۶- دیشب برای اولین بار، کارت خواب خانه داشت. صبح زلزله آمد.

۳۹۷- به زنش گفت: دوستت دارم. مجبور نیست دروغهای بیشتری بگوید.

۳۹۸- دل

جراح قیچی اش را جا گذاشت، تو خودت را. بیچاره دلم.

۳۹۹- گلبولها

سفیدها از برتری رنگشان به قرمزها می گویند. میکروبها نمی ترسند.

- ۴۰۰- وقتی همه را کشتم، یادم آمد این مانوری فرضی بود.
- ۴۰۱- از وجدانش حساب نمی‌برد. از جواب مثبت آزمایش اچ‌آی‌وی می‌ترسد.
- ۴۰۲- در سالگرد تولدم شمع روشن کردند، چون برق رفته بود.
- ۴۰۳- شیشه شربت را تکان دهید. دست پیرزن بی‌سواد لقوه داشت
- ۴۰۴- حبس انفرادی تمام شد. پروانه با خوشحالی پرواز کرد.
- ۴۰۵- داستان دخترک کبریت‌فروش متاثرش کرد. التماس کودک ادامس‌فروش را نفهمید.
- ۴۰۶- اگر قبله این طرف باشد، دیش را درست تنظیم کردم.
- ۴۰۷- ده، بیست، سی...مامان! قایم‌موشک‌بازی بسه! می‌ترسم دیگه پیدات نکنم.
- ۴۰۸- معشوق آمد. هوا تازه شد. تهویه را روشن کرده بود.
- ۴۰۹- گفت: اگر جلو بیایید، می‌کشمش! همه دوستانش به جلو دویدند.
- ۴۱۰- دزد گفت: من فقط خواستم از کوچه بن بست رد شوم.
- ۴۱۱- مجسمه آزادی را با استفاده از نیروی کار زندانیان ساختند.
- ۴۱۲- پروانه اطراف گلها نمی‌پلکید. گرده گلها و گیاهان آلرژی زا بود.

هائیه ملکی

۴۱۳- من تمام روز ختم اَمَن یُجیب دارم. بابا بلند شد؟

رقیه فرمانی

۴۱۴- گریز

«بابابزرگ! سمعت کجاس؟»

«نمیخوام اینجوری منطقیتر میشنوم»

۴۱۵- انسانیت: "تو مَث من تو کتابایی؟"

انسان: «تو آسمونا»

۴۱۶- جاه طلب: «میخوام بالاترین باشم»

عقل: «پس باید بری بالای دار»

۴۱۷- عبث

ویراستار مایوس از نیافتن کلیشه، داستان را پرت کرد!

۴۱۸- گربه: "تو صاحبِ میشناسی؟"

سگ: "نه. قرن ۲۲ عمو!"

۴۱۹- پینیکیو: "مرغم بچه زاس!"
چوپان دروغگو: "مرغم تخم طلا میذاره"

۴۲۰- گربه رقصانی
فکر کردی، خاله سوسکه، گاگولیه؟ نه گوگلیه»

۴۲۱- «آهای من آزادی میخوام»
«هیس! میخوای زندانیت کنن؟»

۴۲۲- مرد خانه دار گفت: "قدقد از فردا دنبال سوراخ موش میگردم"

۴۲۳- مرد اسیر از ساکت بودن مرد با فرهنگ تعجب کرد.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

مصطفی توفیقی

۴۲۴- بد خط-

با دست چپم برایت می نویسم: جنگ بالا گرفته. *** برگزیده ***

۴۲۵- الو! کلانتری ام. نگران نشین. تصادف کردم. همه شون مُردن. ماشین سالمه.

۴۲۶- 'گفتند کشته شده ای. بچه هایت مرد شده اند و بابا صدایش می زنند.

۴۲۷- صلح شده بود. همه چیز خوب بود و تو مُردی.

۴۲۸- دوستت دارم. دوستت ندارم. دوستت دارم. دوستت ندارم. دوستت دارم...

اعظم فرمانی

۴۲۹- کارمند خسیس

"کار در باجه پرداخت سخت بود، انتقالی گرفتم."

۴۳۰- نیاز به شیطان

فرمول ساخت شیطان در دست انسانها است.

۴۳۱- آگهی جراح گوش

تونل بین گوشهای شما را برمیداریم!

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

۴۳۲- داستان حذف شده.

۴۳۳- مرد برای ساختن پل آینده چاه عقب را نگاه میکرد.

یوسف افشین

۴۳۴- گفت: ایست و تیری هوایی شلیک کرد. خدا افتاد

۴۳۵- باران بند آمد. سقف خانه ی زن کولی هنوز می بارید

۴۳۶- آرزو.

کفتری با پر عقاب لانه اش را تزئین می کرد

۴۳۷- برایم نوشابه باز میکنی و من مدام آروغ میزنم

۴۳۸- موشی مجسمه ی گربه دید. از ترس خشکش زد

۴۳۹- تفنگش را به سمت تلویزیون برد. گوزنهایش رم کردند

۴۴۰- کفتری با پر عقاب لانه اش را تزیین میکرد

۴۴۱- پنجره باز بود اما گنجشک زندانی در اتاق باور نمیکرد

فاطمه نیک پرور

۴۴۲- اهل قیافه گرفتن نبودحتی برای عکاس
بلندش دو رفت

۴۴۳- بابابزرگ چهارچشمی مواظبش بود بادوتاچشمهای ریزو عینک بزرگش

۴۴۴- برق رفته بودشمعی نداشت به سراغ گلدان شمعدانی رفت

۴۴۵- صیادانسان و حیوان را که خوانددیگرتوانست ماهیگیری کنیدیکارشد

۴۴۶- به سگ ولگردتوجهی نمیشدعاقبت معتادشدپلیس استخدامش کرد

۴۴۷- دیددندانهایش ریخته از خواب پریددندانهایش سالم بالای سرش بود

۴۴۸- مترسک کتش راروی شانه اوانداخت آدم برفی از خجالت آب شد

۴۴۹- لال بود خبر نداشت که پرمعناترین واژه دنیا سکوت است

۴۵۰- سرنوشت بدنالش بود نفس نفس میزد قلبش ایستاد تا خستگی در کند

۴۵۱- بوف کور شد و پرواز نکرد شیر محمد بی درنگ شکارش کرد

محسن رحمانی

۴۵۲- دکتر از اتاق عمل شیطان بیرون آمد، گفت: متأسفم نمرد.

۴۵۳- پری دریایی کیسه های طلا را آورد، مادر گفت: بیدار شو.

۴۵۴- مرد پول نداشت، شیطان دیوار مردم را نشان داد.

۴۵۵- با پاهای برهنه تاول زده، روی سنگ های زمین نگاه میکرد.

۴۵۶- پیرمرد دستفروش همه کتاب ها را فروخت؛ همسرش مرد.

محمد فرمانی

۴۵۷- تمنا

مادر جلوی دکتر دوید و یک نیمه خدا دید.

۴۵۸- بهادر

از اصل ونسبش عضله بندی درشت را خوب میشناخت.

۴۵۹- معلم نهضت: "آی باکلاه یعنی چه؟
زن: "آقا بالا سر!

۴۶۰- مرگ: "تو خوبی یا من؟
زندگی: "نباشم تو نیستی!

۴۶۱- کت پسرش را تکاند، گرد و خاکش عکس و حلقه ای بود.

آسیه رئوفی

۴۶۲- نیاز

نگاهی به کفشهای کهنه انداخت، افسوس پاهایش کوچک بود.

۴۶۳- روز جهانی حرفهای نگفته گفت: "بهترین بوی غذا ازت میاد"

۴۶۴- قلم

تصمیم گرفت دیگر ننویسد، ناگهان بغضش ترکید.

۴۶۵- یدکی

-الو.منم!

-باشه برا یه وقت اضافه!

۴۶۶- نگاهی به سکه و مرد انداخت، پدر روی لبش ماسید.

۴۶۷- قرص را بلعید، اولین و آخرین پرواز را تجربه کرد.

۴۶۸- اعتیاد

عروسک پنبه ای دخترک، با اولین شعله ی فندک پدر سوخت.

۴۶۹- سقوط

روی نرده ی پل خم شده اولین صعودش اندیشید.

۴۷۰- دلال

از پشت نگاه مصلحت بین، دل منفعت طلبش را میدید.

۴۷۱- مرگ: تو جات خوبه؟

زندگی: مجبورم که باشم.

۴۷۲- آرزو از اینکه قدیمترین کلکسیون بارزش است مغرور است.

۴۷۳- دخترک در مقابل پکهای سرخ پدر سرفه های سیاه میزد.

۴۷۴- شکست هایم مدیون بد بزرگ شدن و خوب کوچک شدن اند.

۴۷۵- علم یا ثروت

معلم مأیوس از سوالش دیگر نمیخواهد پرسد

۴۷۶- نویسنده

روی صفحات قبل کمی قدم زد، ناگهان بغضش ترکید.

بهشَب عباسی

۴۷۷- شاشش تند بود، ماشینش تند رفت، چپ کرد، مرد.

۴۷۸- زن سوار ماشین لباس شویی شد و از خانه فرار کرد. *** کاندیدا ***

زهرا ساری

۴۷۹- ویروس سیاسی
خدا دردش گرفت!
پشه ای ناقل ویروس دموکراسی بود.

۴۸۰- نان اندیشه

شاعری شعرهایش وصله می خورد.
(بینوایی نان اندیشه می خورد)

۴۸۱- خدا که پشیمان شد

شیطان از آدمی
بوسه های وصل می گرفت!

۴۸۲- شاعری شعرهایش را فروخت!

استادی عینکی
مشقش را خط زد.

۴۸۳- ودکا ترور
وقتی جاژه ها هم از ودکای ترور مست می شوند...

۴۸۴- ودکا ترور
خدا هم درنگ نکرد!
وقتی جاژه ها از ودکای ترور مست...

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

پدرام مسافری

۴۸۵- می ترسم فردا صبح...
از عکست هم بری...
ازت بعید نیست!

۴۸۶- مقصر کیست ؟
وقتی تو سیندرلا شدی
و دن کیشوت باقی موندم...

۴۸۷- گفתי به درد هم نمی خوریم...
و نفهمیدی
برای دردهایم نمی خواستمت...

۴۸۸- می ترسم روزی سراغم بیایی

که فاصله بین ما

افقی نباشد

هادی هوشیار محبوب

هادی هوشیار محبوب

۴۸۹- می گفت بچه می خوام چکار!

خوشحال بود که باز هم بارداره..

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای
افسر مسعودیان خوزانی

۴۹۰- شب بود و ستاره هایش، بم بود و آوارهایش، کودک بود و مادر بی صدایش

۴۹۱- زمین لرزید، سقف بارید، مادر در آغوش کودک جان سپرد

۴۹۲- من آمدم او رفت، چه کسی جایش را خواهد گرفت؟

۴۹۳- دستان یخ زده اش به شیشه چسبیده بود، نگاهش به بخاری های خاموش

۴۹۴- ماهی روی زمین آب را صدا می زد ابر برایش گریست

مجتبی حسن زاده

۴۹۵ - سینما -

هر شب... ذهن من... خاطرات تو

۴۹۶ - پرده پرید... اما درخت عاشق ماند

۴۹۷ - بچ بچ میکردن توی باغچه..... زنبور و زنبق

۴۹۸ - از وقتی رو خوابش رمز گذاشت، دیگه نشد برم

۴۹۹ - سیم آخر -

من دقیقا همونجام!! بزمن بهش یا نه؟؟

۵۰۰ - خواب -

چشام بازه. دوست داشتنی امشب بیا

۵۰۱ - گره روسریش را شل کرد... پاییز رفت

۵۰۲ - تیر هوایی -

به زندان افتاده بود بعد از شلیک بسوی آسمان

۵۰۳- فکر می‌کردن کشتی‌هاش غرق شده... خبر نداشتن گوشیش افتاده تو آب

۵۰۴- رفتی و همه چی تمام شد... فدای سر عشق!

جلیل درویشی

۵۰۵- اسهال

اگر اتوبوس پنچر نمی‌شد خط‌های سفید جاده زرد می‌شد.

۵۰۶- رئیس: بیرون! دانشجو: بی پدر ما نبودیم اینجا سگ بچه نمی‌کرد.

سومین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای
عبدالرضا کمال نادیان

۵۰۷- می‌خواست بره.

مامان نرو

ایستاد. اشک در چشمانش جمع شد.

۵۰۸- ماه را نگاه میکرد

چون او هم ماه را مینگریست

۵۰۹- در دستش خاک گور بود

آخرین لبخند دخترش را می‌پوشاند

۵۱۰- پرستار: اینها چیه؟

مرد: پول برای شما، گل برای خانمم

۵۱۱- چرا خانه را فروختی

- لبخند شب عروسی دخترم دیدنی بود

۵۱۲- پرفسور آخرین عنصر را در جدول مندلیف نوشت

Adamanuom

۵۱۳- زندگی من در لبخند و درخشش چشمان توست.

زن خندید.

۵۱۴- اخلاقیات مردم فاسد شده.

-قربان. خانم‌تان از اروپا پشت خطند

۵۱۵- بچه آشغالها رستوران چکار میکنی؟

-مامانم گفته غذا کم داریم

۵۱۶- شاگرد: استاد می‌خوام زندگی کنم

استاد: پس عاشق شو

۵۱۷- تنهایی آزارش میداد

پیرهن شوهرش را در آغوش گرفت

۵۱۸- عشق من کجایی؟ سالی از مرگت می‌گذرد

زنی تنها می‌گریست

۵۱۹- مرا فرصتی دوباره ده
عزرائیل: به جای صحبت، توبه می‌کردی

۵۲۰- علم بهتر است یا ثروت؟
- آنچه که آدمت نگاه دارد

۵۲۱- یک صبح سرد پاییزی آخرین برگ باغ پدر بزرگ افتاد

احسان نفیسی

۵۲۲- تمام زورم را برای خفه کردن گذاشتم! حالا می‌پرسی دوست داشتم؟

۵۲۳- صدای ضبط را کم کرد، دیگر صدای ناله نمی‌آمد. او رفته بود...

۵۲۴- بدانید و آگاه باشید. -چی؟- بدانید و ... -برو بابا دلت خوشه!

رجبعلی محبی

۵۲۵- [گیت فرودگاه]

-مسلح که نیستی؟

-ما مسلح به الله اکبری م.

۵۲۶- اس‌ام‌اس زدم؛ ((ستاد استهلال تشکیل داده‌ام؛ برای دیدن روی ماهت)).

۵۲۷- کمر بند

آن کمر بندت را هم ببند؛ جریمه خدا سنگین تر است!

۵۲۸- نخل ها

نخل ها بیرون کردند نخاله های عراقی را. خرمشهر آزاد شد.

۵۲۹- بستگی به قرآنش دارد؛ یکی می شود سلمان یکی سلمان رُشدی.

۵۳۰- سلسله

سلسله موهایش منقرض شد. من اما عاقبت پادشاهش نشدم.

۵۳۱- پدرش وصیت کرد؛ کشف نکن حجابت را، تا کشفت کنند.

۵۳۲- چند میلی متر بارید. من و تو اما کیلومترها قدم زدیم.

۵۳۳- عجب جنگ نرمی است؛ میان موهای تو و دستان من.

۵۳۴- فیس بوک

-بیا عضو شو تو فیس بوک.

-فیس توفیس رو ترجیح می دم.

۵۳۵- نه با چپ می توانست بنویسد نه با گج؛ عرب بود!

۵۳۶- 439 شماره داشت در موبایلش. اما تنها قدم می زد همیشه.

۵۳۷- زودرس

نگران اند؛ روستایی برای سرمای زودرس، شهری برای انزال زودرس!

علی فردوسی

۵۳۸- نیاز

هزارپا دخترش را به عقد کفش دوزک پیر درآورد.

معصومه رضی پور

۵۳۹- خداحافظی

خورشید طلوع کرد. صدایی نمیشنیدم. آه خداحافظ لک لک کوچولو.

۵۴۰- درد

شکستند شاخه هایش را؛ چون شیطان بودند؛ بچه ها را میگویم.

۵۴۱- گنجشک آواز میخواند، گریان رفت، سنگها نشانه اش گرفته بودند.

حامد علیزاده

۵۴۲- حکم شکر داشت ، در کیک تلخ تنهایی من

۵۴۳- ساکنین دریا پس از مدتی صدای اموج دریا را نمی شنوند ،

آه عادت...

ابوذر نوروزی نژاد

۵۴۴- عاشق معتاد شد.مرد.

خودم دیدم وقتی روی دیوار می نوشت.

۵۴۵- دلش نیامد. پشت نیسان اش نوشت: هوا بس... است.

۵۴۶- سیزده شدم. در دفتر سر نمره انطباط من دعوا بود.

۵۴۷- وقتی تیغ بر رگ هایش نهاد؛ در آغوش کشیدم.

۵۴۸- مردی که خود را دار زده بود پیدا شد. زیر... یادم رفت!

نجمه یداللهی موحد

۵۴۹- مردی پدرش را به خانه ی سالمندان برد. بیست سال بعد خودش همانجا مرد.

۵۵۰- فرزند شهید

دخترکی استخوان های دست پدرش را برداشت و خود را نوازش کرد.

۵۵۱- فقیری کیف پر از پولی را پیدا کرده بود و دنبال صاحبش می گشت.

۵۵۲- شهادت

رزمنده در قنوت بود تیری نماز بی رکوعش را به سجده منتهی کرد.

۵۵۳- اعتراف قاتل

او را کشتم. بین دستانم لهش کردم مگس مزاحم را.

علیرضا نیکزاد

۵۵۴- بازی زندگی

دستم را به زمین می کویم. می خواهم انصراف دهم.

۵۵۵- از کنارش که می گذشتم، صدای قلبم بلندتر از گامهایش بود.

منا رامشک

۵۵۶- به دنیا که بیای، زندگی مفهوم تازه ای پیدا

می کند عروسکم.

۵۵۷- شیشه های شکسته، صدای ناله های یک زن و سکوت...

۵۵۸- مردی با روشن کردن کبریت، خودش را به آتش کشید.

۵۵۹- آمدنت پر از رنگ بود و رفتنت فقط بیرنگی...

۵۶۰- آگه عشق سوزن داشت ، دلم رو به دلت
می دوختم...

ابوذر هدایتی

۵۶۱- زن غر زد. مرد کتک زد. بچه گریه کرد.

۵۶۲- پسر چشمک زد. دختر لبخند زد. پلیس بازداشتشان کرد. *** کاندیدا ***

۵۶۳- عروس بار سومم نگفت: بله. داماد ترسید، از خواب پرید.

۵۶۴- مقتول تا به خواب قاتل رفت، قاتل سنکوب کرد.

۵۶۵- موش که به دام افتاد، گربه ها برایش مراسم بزرگداشت گرفتند.

۵۶۶- شاه خودش را به مردن زد، ملکه باور کرد، مُرد.

محمد قمری

۵۶۷- صدای جروبخت بالا می گیرد. کودک هنسفری را گوشش می گذارد.

۵۶۸- تو چون لبخند می زنی من هم می خندم

۵۶۹- یک لبخند کودک کافیسست برای خندانن من و تو هر چند نداند از چه می خندد

احسان مرادی

۵۷۰- حلقه نامزدی ام در انگشتم زنگ زده است؛ درست مثل پلاکش

۵۷۱- شاعر

شاعری می میرد. بلبلی بر مزارش مستانه می خواند شعر های اسارتش را.

۵۷۲- زن رفته؛ مرد هم؛ و پسرک مانده با تکه ای از نان خشکیده در کوچه ها

۵۷۳- یک شب که ماه در آسمان نبود؛ زیر درخت هلو عاشقش شدم.

۵۷۴- برای آخرین بار، روی چهارپایه اعدام، رنگین کمان را دید.

۵۷۵- یک شب که ماه در آسمان نبود. روی مین با هم عاشق شدند.

۵۷۶- ساکش را که بست . یک راست رفت قبرستان اجدادیش

۵۷۷- سریاز خواست نفسی تازه کند. اما هنوز در دستان پسرک بود.

هادی کارگر شورکی

۵۷۸- صف نذری

خوشحالی اش طولی نکشید. لباسهای کهنه اش نگذاشت بماند. برگشت...

۵۷۹- ماهواره

وصل شد. اتاق ابی شد. کم کمک روشنایی خانه می رفت...

۵۸۰- باران

همه خوشحال دعا می کردند اما پیرزن تنها اشک می ریخت.

۵۸۱- عشق

همیشه تعریفش را شنیده بود اما حالا نمی توانست تعریف کند.

۵۸۲- مسابقه

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

اعظم حمزه ای

۵۸۳- خُرّاس مرد، لرزش تلفن، چکمه های ساق بلند، صدای بسته شدن در.

۵۸۴- اتوبوس آمد، مسافری پیاده شد، مسافر سوار شد، اتوبوس رفت.

۵۸۵- شمع را روشن کرد، سیگار را هم، دود شدند و خاموش.

۵۸۶- شیر را لیسید، استخوان را شکست، دهانش را شست و دُمی تکان داد.

۵۸۷- چمدان پشت در، کودک در گهواره، خُرده شیشه روی میز، باند زخم کنارش.

۵۸۸- لیوان‌های کثیف، اجاق سرد، کتری خالی، شیشه شکسته، تلفن یک‌طرفه

۵۸۹- گل را چید، بویش کرد، بوسیدش، با چسب به شاخه چسباندش.

۵۹۰- جلوی آینه ایستاد، سُرْمه زد، جوانی مادرش بود ***برگزیده***

۵۹۱- در باز شد، تاریک بود، کُتش را درآورد، روی تخت افتاد؛ خوابید

۵۹۲- طاقی مغازه، باران تُند، کفش‌های سوراخ، موهای واکس خورده.

۵۹۳- رودخانه زیر پایش بود، عکسش در آب، فنجان افتاد، پایش سوخت

۵۹۴- عکس را صاف کرد، چهره زن در هم رفت، دیوار کج شد.

۵۹۵- دست به سویی دراز شد، کلاهش را برداشت، لبخند زد و رفت.

۵۹۶- رخت‌ها خشک بودند، دست‌هایش خشک، چشمانش تر و فکرش خشک‌تر

۵۹۷- باد می‌وزید؛ موهایش می‌رقصیدند، بو کشید، دریا دور نبود.

۵۹۸- عینک زد، کتاب را باز کرد، لب‌هایش جنبیدند، بستش و خوابید. ***کاندیدا***

۵۹۹- گرما، موزیک راک، کلاچ، دنده، گاز، ترمز، جیغ بنفش.

۶۰۰- کیف پُرپول، معده پُرغذا، روح بی‌غذا، نسخه پُرملاط.

۶۰۱- ایستاد، نگاه کرد، جایش را عوض کرد، چشمک زد، چیک چیک.

۶۰۲- دستش را دید، انگشتش نبود، برگشت، از لای کتاب برش داشت . ***شایسته تقدیر***

سعید فتاحی

۶۰۳- تحقیقات پزشکی.

صدای گوشی پیامک آقایان، عامل پیری زود رس...

۶۰۴- ایالت ویرجینیا، دادگاه محلی.

ترکش باعث شد همسرش ترکش کند

۶۰۵- دسامبر ۲۰۱۲، دادگاه ایالتی

ترکش باعث شد همسرش ترکش کند

۶۰۶- پس از خروج نیروهای آمریکایی.

محققان نژاد جدیدی کشف کردند

۶۰۷- کلاس درس.

آقا اجازه، « مامان گفت: مرغ نخرید خانه نیاد. »

محسن ابوالحسنی

۶۰۸- یکی بود، یکی نبود.

فرداش همونی که بود، دیگه نبود.

زهرا رسول زاده

۶۰۹- تو..

تو رفته ای. پیاز ها را بهانه می کنم.

۶۱۰-

انقلاب پیاده شدم

می خواستم بیایم جمهوری

دروازه دولت شلوغ است!

۶۱۱- لباسهایت را

چنگ می زنم

دستانم

بوی تو را می دهند...

۶۱۲- (...)

بی من

چقدر بزرگ شدی

افسون فروغی پور

۶۱۳- وحشت زده و آزاد بود، پس از بیست سال زندان.

۶۱۴- قاضی آمرانه به مرد گفت: بچه مال مادر است.

۶۱۵- کلید را چرخاند، حادثه در انتظارش بود.

۶۱۶- پرسید: هرگز از من چیزی نگفت؟

۶۱۷- تمام شیارهای مغرت پر بود از سنگینی چمدان.

۶۱۸- فهمید که باردار است، چشمانش سیاهی رفت.

۶۱۹- سالهاست که حتی کوچه ای را همراه هم طی نکرده ایم.

۶۲۰- رئیس رو به او کرد: دیگر نیازی به شما نیست.

۶۲۱- در آغوش زن چشم هایت خیره نگاهم می کردند. *** کاندیدا ***

علی آرمین

۶۲۲- بحثشان منطقی نبود؛ آخر واکسن تعصّبان را نزده بودند؛

۶۲۳- پای آینه صورتش را داشت نه سیرتش؛ نوشتم آرایشگاه مُردِگانه؛

۶۲۴- استاد درس می داد و تو با چهره اش تطبیق؛

۶۲۵- چه خوش سلیقه بود خمپاره ای که چشمانش را صید کرد؛

۶۲۶- قرآن سوزی داغ کردن پسته های خداست؛

ادریس سعیدی

۶۲۷- جای اشک سوگ، غم بود که از چشمانش سرازیر گشت!

۶۲۸- تنهایی

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

پیامی می فرستم به خودم که باور کنم تنها نیستم!

۶۲۹- پسرک دلش می خواست می توانست چون کفش های پاره اش به مشکلات بخندد!

۶۳۰- می گذارم برود تا با رفتنش خیال کند تنبیه ام کرده است!

صحرا امجدیان

۶۳۱- دیگر ندیدش. خوشحال بود که بادبادک به مامان نزدیک شده.

سمانه کلانتری

۶۳۲- رفت. رها شد. عاشق گشت. پرواز کرد.

با معشوق یکی شد.

برگرفته از زندگی مولانا

تبسم پروین

۶۳۳- گرسنگی

کنج نجاری نشسته بودم، صدای غل غل آش شکمم را به غرغر واداشت.

۶۳۴- یلدا

سرسفره ی شام، نان بود و پنیر. پدر با هندوانه یلدا را آورد.

۶۳۵- باران

باد ابر را به روی خورشید کشاند. ابر از ناراحتی گریست.

۶۳۶- پدربزرگ

صدای زنگ مدرسه، ترنم را خوشحال کرد، پدربزرگ

به دنبالش آمده بود.

۶۳۷- برف

سرما، سکوت مشکوک و تاریکی ناگهان روشن شد، برف باریده بود.

لیلا مالک

۶۳۸- پرواز

شقایق خشکیده آرام گفت: خام بدم، پخته شدم، سوختم....

۶۳۹- باران می‌بارید. دختر خسته بود...، حلقه را از کیفش درآورد. *** شایسته تقدیر ***

۶۴۰- شب بود. مرد شیشه را پایین‌تر کشید...، در باز شد. *** برگزیده ***

۶۴۱- بریم...؟

حلقه را در مشتش فشرد، می‌دانست مال یکی دیگر....

۶۴۲- فراموش کرده بود با هم چه نسبتی داریم...، دخترش بودم!!!

۶۴۳- سرش می‌لرزید، فریاد زد: زلزله...

زن گفت: زلزله‌هایش طبیعی است.

۶۴۴- چشم‌هایش را روی هم گذاشت، کاش می‌دانست دیگر باز!!!...

ابوالفضل فتحی

۶۴۵- بالاخره می گم

(صدای زنگ تلفن)

-کجایی؟

-...

-فرودگاه؟

-...

-برای همیشه؟

-...

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای
کاندیدا

الهام عبدالمهی

۶۴۶- من عمیقاً میل به رویا دارم، اما وجودم یک رویاست.

۶۴۷- دختری با روح مردانه، جسمی زنانه، درگیر تصمیم میان ایندو.

امید عبدالمهی

۶۴۸- سرم را نمی توانستم بلند کنم، او داشت برای همیشه می رفت.

۶۴۹- این روزها

گفت: بخند، بخند، بخند، به این روزها بخند!

عرفان کارن

۶۵۰- در دنیا همه چیز داغ داغش می چسبد. بگذار تا سرد نشدی... تمامت کنم!

۶۵۱- زیستن بدون تکاپو، خفتن، بدون آرامش بود..

۶۵۲- من از برگشتن، برگشتم... به من لبخند زن!

۶۵۳- بد شدن، راه هزار شبه نداشت! آدما یکشبه بد می شدن...

۶۵۴- حقیقت تنها چیزی نبود که حقیقت داشته باشه... تلخ تر از زندگی که نبود...

مرضیه قلی پور

۶۵۵- دیگر تیغ ریش تراشی ات هم، نمی تواند اصلاحم کند..

۶۵۶- کبریت را فوت نکن. زندگی ام جهنم می شود.

۶۵۷- آنها که عشق ترین های این حوالی دورند، سالهاست به لحن قدم های تو فکر می کنند.

۶۵۸- چشم برداری از چشم، انگار، خورشید را گرفته باشی از ماه.

۶۵۹- پای قسمتم را وسط نکش.

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای

علی آقائی

۶۶۰- به سختی متولد شد، به سختی زندگی کرد، راحت مرد

۶۶۱- وقتی دو ماراتن را برد، حوصله نداشت روی سکو برود

۶۶۲- یک مبتلای آلزایمر: آخرین کلمه ای که فراموش کرد مادر بود

۶۶۳- آمد داستان زندگیش را بگوید، تا ابد خاموش ماند.

۶۶۴- قلب تو

سمت چپ، قدمی پایتتر، گنج آنجاست. بکن

مرتضی کمالی

۶۶۵- باران اشک خدا بود، چتر دست حسود ابلیس. زمینی شدم.

۶۶۶- دیوانه‌ی آسمانم چون هم‌رنگ چشمان سیاهت است، آسمان شب دیدنیست.

۶۶۷- خاک بودم. اشک‌هایت گِلَم کرد و وزش آهت مرا سنگ.

۶۶۸- «ابریشم»

پيله بستم تا پروانه شوم، امروز بود قالی سلطانم.

۶۶۹- هندوانه گران و شب یلدا در فراقش. یلدای کوتاهتری داشتیم.

یزدان کاکایی

۶۷۰- نخود سپید

-چرا اجازه ی تولدم را نگرفتید؟

-از خدا گرفتیم.

۶۷۱- چالش

-داستان ده کلمه ای مثل آب خوردنه.

-میتونی بنویس!

-مینویسم.

۶۷۲- نامه رسان نفرین شده

هیچ کلاغی از هیچ پستی ای شکایت نکرده!

۶۷۳- در ازدحام کلمات، داستانی ده کلمه ای مینویسم، عمیقتر از داستان زندگی ام.

۶۷۴- بیخ شاه‌رگ چشمه‌اتو ببوسم؟

-درویش کن... صابون صورتی لبه‌اشو!

-آخ.

بهنام درزی

۶۷۵- ده‌ها کلمه ای
سومین خانه داستان‌های ده کلمه ای
ریاضی اش به خوبی داستان نویسی اش نبود. رمان فرستاد.

۶۷۶- مسافر

تماشاگر وسط فیلم کیارستمی خوابش برد. مسابقه لغو شد.

۶۷۷- سخنرانی کاسترو

تو کوبا همه چیزاش جیره بندیه، کلمه استثناس!

۶۷۸- سیمین پس از ازدواج نادر با الی شد زن اصغر!

یزدان سرگزی

۶۷۹- باز چشم هایت را دیدم چقدر ما شبیه ایم ای تصویر آینه

۶۸۰- خورشید باز طلوع کردی من هنوز ماه را قرص ندیده ام

فرهاد گلستانه

۶۸۱- حروف پراکنده ی ذهنم نگران پرپرسدن میشود بدون توای باغبان محبت

۶۸۲- سکوت پنجره ها انتظار انگستانم را پایان می دهد بگذار بیشتر بمانم

۶۸۳- با آینه انعکاس روح شهاب سنگی را در تو نقاشی کردم در اوج کهکشانشا

مرضیه رخشانی نیا

۶۸۴- شیشه ی کوچک چشم هایت که زیاد می شود میشوی همان حکایت باد

۶۸۵- کاش پرستو بودم و فکر میکردم این خانه به دوشی کوچ است

رضا حسینی

۶۸۶- زن خانه نیست و کلاغ روی هره ی ساختمان روبرو

سومین جایزه داستان های ده کلمه ای